

عشق و زن از نگاه دانشمند بزرگ اندلسی ابن حزم (متوفی ۴۵۶)

در کتاب *طُوقِ الْحَمَامَةِ فِي الْأَلْفَةِ وَالْأَلَفِ*

قنبرعلی رودگر^۱

الهام امینی کاشانی^۲

چکیده: کتاب *طُوقِ الْحَمَامَةِ فِي الْأَلْفَةِ وَالْأَلَفِ*، تألیف ابن حزم اندلسی، اثری است درباره ماهیت و معنا و معایب و محاسن عشق. نویسنده برای بهتر رساندن مراد خویش در موضوع عشق، علاوه بر شواهد قرآنی، حدیثی و شعری، از حکایات نیز بهره برده است. حکایاتی که برخلاف شیوه متداول اسلاف مؤلف، برگرفته از حوادث دوره زندگی نویسنده و دارای شخصیت‌های واقعی است. زنان (آزاد یا کنیز) در این داستانها اغلب یکی از دو نقش اصلی عاشق یا معشوق را ایفا می‌کنند. گرچه ابن حزم آشکارا به سبک زندگی و عادات و رفتار زنان روزگار خود در قرطبه اشاره نکرده، اما می‌توان از لابه‌لای این حکایت‌ها تصویری کلی از بخشی از زندگی این زنان ارائه کرد. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با معرفی این کتاب و بررسی حکایت‌هایش از بخشی از زندگی زنان قرطبی، که به دو طبقه کلی اشراف زادگان و جاریه‌ها (کنیزان) دسته‌بندی شده و هر کدام رفتار و جایگاه طبقاتی خاصی داشته‌اند، پرده بردارند.

کلیدواژه‌ها: *طُوقِ الْحَمَامَةِ*، عشق در متون اسلامی، ابن حزم، حکایت، زن آزاد، جاریه، تاریخ اجتماعی اندلس.

^۱ استادیار، گروه تربیت حرفه‌ای، دانشگاه فرهنگیان: gh.roodgar@cfu.ac.ir

^۲ عضو هیات علمی گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی: e.amini@rch.ac.ir

پیشینه تألیف و تحقیق درباره عشق در آثار اسلامی

نگارش کتاب و رساله درباره عشق در بین مسلمانان به قرن سوم هجری بازمی‌گردد؛ گویا جاحظ (متوفی ۲۵۵ ه.ق.) اولین کسی است که درباره عشق آثاری نگاشته است. وی صرف نظر از بخشهایی از *الحيوان*، رساله مستقلی به نام «فی العشق والنساء» داشته و همچنین در رساله دیگرش با نام «قیان» عشق را در بین کنیزان آوازه‌خوان یا همان قیان بررسی کرده است. کندی (متوفی ۲۶۰ ه.ق.) فیلسوف معروف عرب نیز رساله‌ای با نام «العشق» داشته که از آن فقط نامش باقی مانده است. پس از او، کتابهای دیگری درباره عشق نوشته شد که از میان آنها کتاب سه نویسنده به دست ما رسیده است: ابوبکر محمد بن داوود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (متوفی ۲۹۷ ه.ق.) *الزهره* را در باب عشق نگاشت؛ وی گزیده‌ای از اشعار عشقی را همراه با تعریفها و ضرب‌المثلهایی درباره عشق در فصلهایی آورده و در آغاز هر فصل جملاتی قصار درباره عشق بیان کرده است. پس از وی محمد بن احمد بن اسحاق بن یحیی و شاء (متوفی ۳۲۵ ه.ق.) کتاب *المُوشی* و أبو بکر محمد بن جعفر خرائطی سامری (متوفی ۳۲۷ ه.ق.) کتاب *اعتلال القلوب* را درباره عشق تألیف کرده‌است. این دو نیز با بیان اشعار، ضرب‌المثلهای و داستانهای گوناگون به اظهار نظر درباره عشق پرداخته‌اند. حدود نیم قرن پس از ابن داوود، ابن فرج (متوفی ۳۶۶ ه.ق.) کتابی مشابه با *الزهره* در موضوع عشق در اندلس تألیف کرد که به دست ما نرسیده است، اما ابن حزم (متوفی ۴۵۶ ه.ق.) در نگارش کتابش، *طوق الحمامة*، از این کتاب ابن فرج و سایر کتابهای پیش از وی در باب عشق بهره برده است.^۱

در تمام آثار پیش از ابن حزم، دو گرایش و نگاه درباره عشق و رابطه عاشقانه وجود داشت؛ گروهی از علایق ادبی، انسانی و علمی الهام می‌گرفتند و گروهی دیگر روابط عشقی را صرفاً از دید مذهبی و اخلاقی بررسی می‌کردند؛ اما اثر ابن حزم ترکیبی از هر دو گرایش است، در واقع کتاب وی همانقدر که به سبب به‌کارگیری اشعار،

^۱ برای اطلاع بیشتر نک: طاهر احمد مکی (۱۳۹۳ق)، *دراسات عن ابن حزم و «کتابه طوق الحمامة»*، قاهره: مکتبه وهبه، صص ۲۷۰-۲۸۱؛ احسان عباس (۱۹۵۴م)، *مقدمه رسائل ابن حزم*، ج ۱، بیروت- لبنان، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، صص ۲۳-۳۶؛ لويس گیفن (۱۳۸۰ ش.)، «ابن حزم و طوق الحمامة» ترجمه محمد جواد مهدوی در *میراث اسپانیای مسلمانان*، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۶۸۶-۶۸۷.

داستانها و حکایتها اثری ادبی است شامل اظهار نظرهایی با جنبه‌های اخلاقی، معنوی و مذهبی نیز هست و این نگاه نو وجه تمایز اثر ابن حزم با سایر آثار در این زمینه است.^۱

طوق الحمامه فی الألفه و الألاف، نوشته ابن حزم، نخستین بار در ۱۹۱۴ در لیدن به چاپ رسید؛ سپس در ۱۹۳۰ در شهر دمشق تجدید چاپ شد. از آن پس این کتاب بارها در کشورهای اسلامی منتشر شد. این کتاب همچنین، به سبب اهمیتش، به زبانهای انگلیسی،^۲ آلمانی،^۳ فرانسه،^۴ اسپانیایی،^۵ ایتالیایی^۶ و روسی ترجمه شده است. همچنین مقالات بسیاری نیز در نقد و ارزیابی این کتاب تألیف گردیده^۷ که در غالب آنها موضوع زن، محل توجه واقع شده - است. از میان این پژوهشها می‌توان به این آثار اشاره کرد: *دراسات عن ابن حزم و کتابه طوق الحمامه*، نوشته ابراهیم احمد مکی که بخش کوتاهی از کتابش را به زن در *طوق الحمامه* اختصاص داده است. احسان عباس نیز در مقدمه کتاب *طوق الحمامه* در ذیل عنوان کلی *رسائل ابن حزم* چند صفحه‌ای را به این موضوع اختصاص داده است. همچنین مقاله *بررسی شخصیت زن عربی - اندلسی و یهودی - اسپانیولی* از قرن یازدهم تا دوره طوق الحمامه ابن حزم قرطبی از نگاه تاریخی، جامعه شناختی و ادبی^۸ نوشته عبدالله بنسائ^۹ که در سال ۱۹۹۹ در مجله *دراسات مغاربه* چاپ شده است. نیز در سال ۲۰۱۰ محمد ابراهیم خلیل مقاله‌ای به زبان عربی با عنوان *"المرأة و الحب فی الاندلس علی مرآة طوق الحمامة"* در مجله *المتنصریه* در بغداد منتشر کرده است. این مقاله عمدتاً حاوی نقل پاره‌هایی طولانی از کتاب *طوق الحمامه* همراه با شرح و توضیح درباره آنهاست.

^۱ برای اطلاع بیشتر نک: لويس گيفن، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.

^۲ *The Dow's Neck-Ring, about Love and Lovers.*

^۳ *Das Halsband der Taube Uber die Liebe und den Liebenden*

^۴ *Le Collier della Colomba De l'amour et des amants*

^۵ *El Collar de la Paloma Sobre el amor y los amantes*

^۶ *Il collare della colomba Sull'amore e sugli amanti*

^۷ برای آگاهی از بخشی از این تحقیقات نک: احسان عباس، همان، ج ۱، صص ۲۱-۲۲.

^۸ " *Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître "Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue*

^۹ Abdellah Benaissa.

در بین آثار ابن حزم، *طوق الحمامة* در بین فارسی زبانان چندان شناخته نیست، چنانکه این اثر با وجود ترجمه شدنش به زبانهای مختلف، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. در میان مقالات نیز تنها اثر موجود «داستان مینیمال و حکایتهای طوق الحمامة» نوشته مجید صالح بک و سمیه سادات طباطبائی است که در سال ۹۱ در پژوهشنامه *تقد ادب عربی* به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله ضمن معرفی کتاب *طوق الحمامة* و تطبیق داستانهای کتاب با مکتب مینی مالیستی، تفاوتها و شباهتهای داستانهای این کتاب را با این سبک ادبی بیان کرده اند. همچنین در سال ۱۳۸۰ انتشارات آستان قدس رضوی به کوشش جمعی از مترجمان کتاب *میراث اسپانیای مسلمان* زیر نظر خضرا جیوسی و در سال ۱۳۸۵ نشر گستره کتاب *ایران در اسپانیای مسلمان* اثر شجاع‌الدین شفا را با ترجمه مهدی سمساری منتشر کرده است. در این دو کتاب که درباره تاریخ و تمدن اندلس و سهم ایرانیان در این تمدن است، بخشی نیز به معرفی *طوق الحمامة* همراه با اشاراتی به موضوع زنان اختصاص یافته است.

نگارندگان در مقاله پیش رو کوشیده‌اند تا با معرفی کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف*، از بخشی از زندگی زنان قرطبی که در حکایت‌های ابن حزم نهفته، پرده برداری کند. گفتنی است هدف ابن حزم از نگارش این کتاب تعریف عشق و مسائل مرتبط با آن بوده است و داستانهای موجود در کتاب نیز در حکم شواهدی‌اند بر گفته‌هایش در حیطه عشق؛ از همین رو با این که ابن حزم در صدد وصف شرایط زندگی زنان یا مردان زمان خویش همچون مورخ یا جامعه‌شناس نبوده است، می‌توان با جست‌وجو در لابه‌لای داستانهای وی، تصویری کلی از بخشهایی از زندگی زنان قرطبی به دست آورد.

کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف*

مفهوم عنوان کتاب

درباره معنای عنوان کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف*، تعبیر و آراء مختلفی بیان شده که همه آنها واجد مضمون واحد عشق‌اند. در بخش نخست این عنوان، حمامه (کبوتر)، ظاهراً به معنای عشق و محبت است. ابن حزم

کبوتر را به سبب ویژگی نامه‌رسانی نمادی از عشق می‌شمارد؛ چه کبوتر است که می‌تواند رساننده نامه عاشق به معشوق باشد. واژه "طوق" به معنای گردنبند نیز که به حمامه اضافه شده عشق (حمامه) مورد نظر ابن حزم را از سایر عشقها جدا می‌کند. طوق در این تعبیر، خود از رموز عشق است، جزئی است که از کل نشان دارد، نشانه‌ای است که به عشق ثبات می‌بخشد و آن را به انحصار در می‌آورد و گویا یادآور این بیت فارسی است:

حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

طوق در این تعبیر نماد پیوند عاشق و معشوق است، پیوندی که به دل آنان بسته است و عشقشان را زیباتر جلوه می‌دهد. واژه «ألفه» به معنای دوستی، عشق و محبت و «الألف» (جمع آلف) به معنای انیس، همراز و عاشق است.^۱ الألفه و الألاف در این عنوان مکمل و هدف بخش اول یعنی "طوق الحمامه" اند. در واقع هدف و نتیجه عشق، ایجاد علاقه متقابل و الفت و در نهایت یافتن همراز و یار همدل است،^۲ به قول سعدی:

یارا بهشت صحبت یاران همدم است دیدار یار نامتناسب جهنم است

آرام نیست در همه عالم به اتفاق ور هست در مجاورت یار محرم است^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مضامین کتاب

این کتاب، چنانکه در مقدمه مؤلف آن آمده به درخواست یکی از دوستان ابن حزم، حکم بن منذر سعید بلوطی، در ۳۰ باب نگاشته شده است^۱ هرچند تاریخ دقیق اتمام کتاب چندان مشخص نیست، اما با توجه به اینکه دیدار آن دو

^۱ ابن منظور (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، به اهتمام علی شیری، ج ۱، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی - مؤسسه التاریخ العربی، ص ۱۸۱.
^۲ برای اطلاع بیشتر نک: عباس ابن یحیی (بی تا)، «استراجیه ابن حزم فی (طوق الحمامه): مقاربه نصیه»، در: *درسات لغویه*، صص ۱۳-۱۸؛ نیز نک: احسان عباس، همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

^۳ سعدی (۱۳۸۹ش)، *غزلیات سعدی*، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: هیرمند، ۴۸-۴۹.

در سال ۴۱۷ و در گذشت حکم در حوالی سال ۴۱۹ یا ۴۲۰ بوده است،^۲ پایان تألیف این رساله و تقدیم آن به حکم باید در بین سالهای ۴۱۷-۴۱۸ بوده باشد.^۳ ابن حزم در این سالها کاملا کار دیوانی را به سبب رنج و اندوهی که برایش به باور آورده بود و حاصلی جز تبعید و زندان برایش نداشت رها، و حدود چهار دهه از عمرش را صرف تألیف و تصنیف در زمینه تاریخ، فقه، فلسفه و الهیات کرد و شاید درخواست دوستش برای تألیف این کتاب انگیزه-ای شد تا وی برای جبران بسیاری از ناکامیهای شخصی‌اش و شروعی دوباره کتابی درباره عشق و عاشقان بنویسد.^۴

ابن حزم در مقدمه این رساله، فهرست کلی ابواب سی‌گانه اثرش را که آن نیز به سه بخش جزئی‌تر تقسیم شده، ارائه کرده است. این رساله پس از مقدمه با بحثی کوتاه درباره ماهیت و چیستی عشق آغاز می‌شود. ده باب اول درباره نشانه‌های عشق است که به ترتیب اینهاست:

مَنْ أَحَبَّ فِي النُّومِ (درباره کسی که معشوقش را در خواب می‌بیند و عاشق می‌شود)، مَنْ أَحَبَّ بِالْوَصْفِ (درباره کسی که با شنیدن وصفی از کسی، عاشقش می‌شود)، مَنْ أَحَبَّ مِنْ نَظْرَةٍ وَاحِدَةٍ (درباره کسی که با یک نگاه دل می‌بازد)، مَنْ أَحَبَّ صِفَةً لَمْ يَسْتَحْسِنْ بَعْدَهَا غَيْرَهَا مِمَّا يَخَالِفُهَا (درباره این که اگر کسی عاشق صفتی از معشوق شود خلافتش را نخواهد پسندید)، مَنْ لَا يَحِبُّ إِلَّا مَعَ الْمَطَاوِلَةِ (درباره کسی که جز با گذشت روزگاران و پس از جدال طولانی با عقل و منطقتش عاشق نمی‌شود)، التَّعْرِيفُ بِالْقَوْلِ (اظهار عشق با کلام، شعر، کنایه و غیره)، الإِشَارَةُ بِالْعَيْنِ (درباره اشارات نظر بین عاشق و معشوق)، المراسلة (درباره نامه‌نگاری بین عاشق و معشوق و ویژگیهای این نامه‌ها)، السفیر (درباره رسولان و نامه‌بران نامه‌های عاشقانه).

پس از آن دوازده باب درباره ویژگیها و صفات پسندیده و ناپسند عشق و شش باب درباره آفات درونی عشق است:

^۱ ابن حزم (۱۳۸۳ق)، طوق الحمامه فی الالفه و الالاف، به اهتمام ابراهیم ایبیری، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، صص ۱-۳.

^۲ ابن بشکوال (۱۴۲۳ق)، کتاب الصلح، به اهتمام صلاح الدین هواری، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ص ۱۳۵.

^۳ نک: احسان عباس، همان، ج ۱، ص ۳۹.

^۴ لويس گیفن، همان، ص ۶۸۴؛ برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار ابن حزم نک: شرف الدین خراسانی (۱۳۷۴ش)، «ابن حزم»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی

ج ۳، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۴۳-۳۵۶.

طی السر (کتمان زبانی عشق به سبب حجب و حیا)، الإذاعة (درباره پرده‌برداری و افشای عشق)، الطاعة (درباره اسباب تسلیم و فرمانبرداری در برابر معشوق)، المخالفة (عدم تمکین معشوق به خواسته عاشق)، العاذل (ملا متگران عاشقان که اولین آفت عشق به شمار می‌آید)، المساعد من الإخوان (درباره صفات دوستانی که از عشق دوستشان آگاهند و رازدارنه آن را در سینه خود نگاه می‌دارند)، الرقیب (درباره کسانی که نگران و مراقب رابطه عاشق با معشوقند)، الواشی (خبرچین و نَمّام که در صدد قطع رابطه است)، الوصل (درباره وصل و میعادگاه عاشقان)، الهجر (دوری عاشق از معشوق به سبب وجود خبرچین یا رقیب)، الوفاء (درباره وفای به عهد و ماندن بر سر پیمان عشق)، الغدر (درباره خیانت و عهدشکنی)، البین (درباره جدایی افتادن بین عاشق و معشوق)، القنوع (درباره قناعت عاشق به آنچه از محبوب نصیبش شود حتی نگاهی کوتاه)، الضنی (درباره رنجهای جسمی و روحی که عاشق از فراق محبوبش تحمل می‌کند)، السلو (درباره کوشش عاشق برای رهایی از غم فراق با ترفندهایی همچون فراموشی و جایگزینی)، الموت (درباره مرگهای عاشقان از دوری و فراق محبوب).

از میان این بابها، باب عاذل، رقیب، واشی، هجر، بین و سلو در شمار آفات درونی‌اند.

دو باب پایانی نیز یعنی "قبح المعصیة" و "التعفف" نیز به ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستایش و تشویق مردم به پاکدامنی و دوری از گناه پرداخته است.

ابن حزم در هر باب، متناسب با هر موضوع برای اثبات کلامش شواهد قرآنی، حدیث، شعر و حکایت می‌آورد.^۱ وی حکایتها را تحت عنوان کلی «خبر» آورده است.^۲ این خبرها یا داستانهای اغلب کم‌حجم در مجموع مشتمل بر ۷۵ حکایت‌اند، از مجموع این حکایتها فقط موضوع ده داستان با عشق نامرتبط است. از میان حکایتهای کتاب، ۲۳ حکایت با محوریت عاشق،^۳ ۲۹ حکایت با محوریت دو شخصیت عاشق و معشوق^۴ و ۲۳ حکایت با محوریت سه

^۱ ابن حزم، همان، ص ۲، برای نمونه نک: همان، صص ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۲۹-۱۴۴.

^۲ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۲۱، ۱۸، ۱۷.

^۳ همان، صص ۱۱، ۳۴.

^۴ همان، صص ۲۴، ۷۹.

یا چند شخصیت است.^۱ معشوق در حکایت‌های ابن حزم تنها جنس مؤنث نیست، چنانکه در حکایت‌های وی به رابطه عاشقانه مرد با مرد (پسر جوان) و عشق زن به مرد نیز اشاره شده است.^۲

جایگاه عشق و عاشقان در طوق الحمامه

جایگاه عشق در نظر ابن حزم چندان بلند است که درک آن جز به زحمت امکان‌پذیر نیست. وی عشق را که از آن به «الحُب» تعبیر کرده این چنین تعریف می‌کند: «حُب آغازش مزاح است و پایانش جدّ. درک معانی آن به سبب شکوه و جلالش خارج از وصف است، و حقیقت آن جز به سختی درک نمی‌شود. عشق در دین و در شریعت نهی نشده، چه قلب آدمیان در اختیار خداوند عزوجل است و در طول زمانها همواره شماری از خلفا و بزرگان از جمله در اندلس عشق ورزیده و عاشق‌پیشگی کرده‌اند...».

هرچند ابن حزم با این گفتار نشان داده که عشق موهبت آسمانی خداوند به اهل زمین است که خواسته یا ناخواسته گاه به آنان عطا می‌شود، اما برای همین عشق نیز محدودیت قائل شده، آن را خارج از محدوده دین و شریعت نمی‌پسندد. وی ضمن بیان ماهیت عشق و صفات ظاهری عاشق‌پیشگان، و بررسی اسباب درونی و بیرونی عشق و عاشق و معشوق، صفاتی خدایسند همچون رازداری، وفاداری، قناعت و وصل را می‌ستاید؛ و در مقابل آنها خبرچینی، سرزنش، جدایی و خیانت را مذموم می‌شمرد. از همین رو او که در دو باب پایانی کتابش، به ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستودن و تشویق کردن مردم به خویشتنداری و دوری از گناه می‌پردازد، عشق را نیز در چارچوب شریعت می‌پسندد؛ چه از دید وی عشقی که با ذات و دستورات حق مغایرت داشته باشد بی‌فرجام مانده به نفرت تبدیل می‌شود.^۳ ابن حزم همچنین با بیان داستان‌هایی درباره خیانت و فحشا، و در مقابل آن، تن‌دادن افرادی به گناه، به سبب خدا ترسی و بیم از عذاب اخروی می‌کوشد نشان دهد انسان

^۱ همان، صص ۳۸،۴۰. برای اطلاع بیشتر از شخصیت‌های داستانی نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی (۱۳۹۲ش)، «داستان مینی مال و حکایت های طوق الحمامه»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۶، صص ۱۷۴-۱۷۵.

^۲ برای نمونه نک: ابن حزم، همان، صص ۴۰-۴۱، ۴۴، ۹۶، ۹۷.

^۳ نک: ابن حزم، همان، صص ۱۳۳-۱۳۴ از داستانهای باب قبح المعصیه.

می‌تواند در حیطه عقل و دین، عشقی عمیق را تجربه کند، عشقی که خداوند در دل او قرار داده و با دین، شریعت و عُرف همسو است.

هرچند مکان حکایت‌های ابن حزم به‌درستی دانسته نیست، اما از آنجا که او تصریح کرده که فقط داستان‌هایی را نقل می‌کند که یا برای او رخ داده یا شاهد آن ماجرا بوده یا آن را از شخصی موثق و معتمد حکایت کرده،^۱ می‌توان حدس زد که داستان‌های وی در سرزمین اندلس^۲ و بیشتر در محل زندگی وی، یعنی شهر قرطبه رخ داده است. ذکر مکرر نام این شهر^۳ و برخی محله‌های آن همچون باب العطارین، ربض، مقبره باب عامر، مقبره قریش و محله البرابر^۴ شاهدهی بر این مدعاست. خارج از محدوده اندلس، ابن حزم تنها در دو حکایت به شهر بغداد اشاره کرده است که در آنها نیز راوی یا شخصیت اصلی یکی از اندلسیان است؛ در حکایت اول راوی یکی از شیوخ اندلسی است که ابن حزم نامش را ذکر نکرده^۵ و موضوع حکایت دوم نیز شخصی است به نام عبدالله بن یحیی از اهالی قرطبه.^۶

زمان رخ دادن بیشتر حکایت‌های ابن حزم به‌طور دقیق دانسته نیست، گرچه به نظر می‌رسد زمان وقوع غالب این رخدادها در ایام جوانی ابن حزم یعنی اواخر قرن چهارم تا اواخر دهه دوم قرن پنجم بوده است؛ چنانکه در برخی از داستان‌هایش به حوادثی تاریخی همچون فتنه سال ۳۹۹ و روی کار آمدن خلیفه اموی هشام دوم،^۷ طاعون سال ۴۰۱ در شهر قرطبه^۸ یا جریان فتنه بربرها در ۴۰۴^۹ اشاره شده که خود ابن حزم شاهد آنها بوده است. کاربرد قید مبهم روزی (یوماً) نیز در حوادثی که خود ابن حزم در آن حضور داشته بسیار تکرار شده است.^{۱۰} همچنین در برخی

^۱ همان، ص ۲.

^۲ ابن حزم به شهرهای اندلس همچون مالقه، مریه، بلنسیه و شاطبه اشاره کرده است. نک: همان، صص ۱۸، ۱۹، ۸۵، ۱۱۸، ۱۱۹.

^۳ همان، صص ۲۲، ۳۸، ۴۴، ۷۱، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۹.

^۴ همان، صص ۲۲، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۷۱، ۱۳۴.

^۵ همان، ص ۱۰۳.

^۶ همان، ص ۱۲۰.

^۷ همان، ص ۱۱۱.

^۸ همان، ص ۱۱۷.

^۹ همان، صص ۴۵، ۱۰۵، ۱۱۲.

^{۱۰} برای نمونه نک: همان، صص ۱۸، ۱۹، ۵۱.

داستانها نویسنده بدون تعیین تاریخ دقیق، تنها به ذکر رخداد واقعه در محدوده زمانی حکومت یکی از امویان اندلس، همچون روزگار حَکَم دوم المُستنصر بالله (حک: ۳۵۰-۳۶۶)،^۱ عبدالرحمن بن حکم (حک: ۲۰۶-۲۳۸)^۲ یا منصور بن ابی عامر^۳ حاجب قدرتمند هشام (المؤید) (حک: ۳۶۶ - ۳۹۹ق.) بسنده کرده است.

شخصیتهای حکایت‌های ابن حزم واقعی و اغلب معاصر وی بوده‌اند و گویا از همین روست که نویسنده جز در مواردی که به شخصیت اجتماعی و آبروی فرد آسیب نرسد از اشاره مستقیم به نام اشخاص می‌پرهیزد.^۴ گذشته از اینها در این کتاب، پنج حکایت نیز متعلق به ادوار کهن وجود دارد که بر محور شخصیت بقراط، افلاطون، یعقوب نبی و حکایتی از ملوک بربر می‌گردد.^۵

بیش از دو سوّم شخصیتهای داستانی ابن حزم، گویا با توجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی پدرش که وزیر ابوعمار منصور بود، از طبقه مرفه جامعه یعنی اشراف و خاندان سلطنتی انتخاب شدند و از همین رو در بیشتر موارد به جای ذکر نام آنان تنها به آوردن عناوین کلی چون «فتی» (جوانی، خواه از طبقه اشراف، یا فرزند کاتبان)،^۶ «رجل من الاشراف» (مردی از بزرگان و اشراف)،^۷ «إمرأة جلیلة» (بانویی بزرگوار)^۸ و ... بسنده کرده است. از بین افرادی که ابن حزم از آنان نام برده می‌توان به یکی از پسران هشام بن عبدالرحمن (حک: ۱۳۸-۱۸۰) معروف به شلشی^۹، محمد بن هارون معروف به ابن زبیده،^{۱۰} ابودلف وراق،^{۱۱} بنت زکریا بن یحیی تمیمی،^{۱۲} برادر و همسر برادرش یعنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ همان، ص ۴۴.

^۲ همان، ص ۱۴۴.

^۳ همان، ص ۱۱۶.

^۴ همان، ص ۲.

^۵ همان، ص ۹، ۱۲۰.

^۶ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۶۱، ۲۴.

^۷ همان، ص ۲۱.

^۸ همان، ص ۴۹.

^۹ همان، ص ۱۱.

^{۱۰} همان، ص ۳۸.

^{۱۱} همان، ص ۴۴.

^{۱۲} همان، ص ۶۵.

ابوبکر و عاتکه بنت قند^۱ و ... اشاره کرد. یک سوم باقیمانده نیز به ذکر طبقات فرودین جامعه یعنی کنیزان (جاریه) و غلامان اغلب بی ذکر نام اختصاص یافته است.^۲

زن در طوق الحمامة

ابن حزم بعد از دوران کودکی به جبر زمانه بیشتر عمر خود را در میان مردان گذراند و از این رو می‌توان متصور شد که بیشتر شخصیت‌های اصلی داستان‌هایش و حتی راویان آنها مرد بوده باشند، با این حال زنان در داستان‌های ابن حزم در قالب شخصیت عاشق یا معشوق و یا راوی داستان در سطحی نسبتاً برابر با مردان قرار دارند. او برخلاف دیدگاه هم عصرانش نگاه منصفانه‌تری به زنان دارد، هرچند که گاه معایب و یا گرایش‌های نامطلوب مفروض زنان را به-صراحت نقد می‌کند؛ اما شخصیت مثبت آنان، استعدادها و موهبت‌های الهی‌شان را نیز انکار نمی‌کند. ابن حزم حتی زن و مرد را در بهره‌گیری از عشق حلال یا حرام در مرتبه و سطحی یکسان قرار می‌دهد. از نگاه وی در رابطه‌های عاشقانه، مردان و زنان به یک اندازه می‌توانند در برابر عشق نامشروع و گناه آسیب پذیر باشند و هیچ مرد و زنی نیست که از اغوای شیطان در امان باشد و همان سان که مرد صالح نباید با افراد لایبالی معاشرت کند و یا در برابر مناظر شهوت‌انگیز قرار گیرد، زن صالح نیز باید برای خود قیود و محدودیتی قائل شود و در مواجهه با موقعیت‌های وسوسه‌انگیز خودداری و خویشتنداری پیشه کند. این دیدگاه درست بر خلاف دیدگاه رایج زمان ابن حزم بود که مردان را در امور معنوی بالاتر از زنان می‌پنداشت و بر این باور بود که مردان بهتر از زنان می‌توانند بر امیال خود افسار زنند.^۳

^۱ همان، ص ۱۱۶.

^۲ برای اطلاع بیشتر نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.

^۳ لويس گیفن، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲؛ نیز نک: ابن حزم، همان، صص ۱۲۲-۱۲۵.

زنان در حکایت‌های ابن حزم که گاه از طبقه اشراف‌اند و دیگر گاه جاریه‌هایی از پایین‌ترین طبقات جامعه، معمولاً یکی از دو نقش اصلی معشوق یا عاشق را ایفا می‌کنند. اشاره هرچند کوتاه ابن حزم در لابه لای داستان‌هایش به رفتار و عادات و سرگرمی‌های این زنان، از نحوه زندگی زنان قرطبی، ولو در نمایی محدود، پرده برمی‌دارد.

زنان برده

کنیزکان یا "جاریه‌ها"

در حکایت‌های ابن حزم، زنان به دو دسته کلی آزاد و کنیز (جاریه) تقسیم می‌شوند.^۱ ابن حزم از واژه‌های *إمرأة*، *نساء* و *أم* و بنت برای اشاره به زنان آزاد و از واژه جاریه عمدتاً برای یادکردن از کنیز و گاه زن آزاد استفاده برده است. در واقع پربسامدترین واژه به کار رفته در *طوق الحمامة* برای اشاره به زن واژه جاریه است. جاریه (جمع آن جاریات، جواری) از ریشه «جری» در نزد لغت‌دانان به معنای دختر جوان و نیز کنیزک است؛^۲ ابن حزم نیز شاید با نظر به همین مفهوم جاریه را فقط برای زنان مملوک و کنیز به کار نبرده و گاه زن آزاد را نیز جاریه خوانده است.^۳ برای تشخیص مُراد ابن حزم از کلمه جاریه باید به وصف‌هایی که وی برای هر جاریه به کار برده توجه کرد؛ چنانکه آنجا که از جاریه‌هایی سخن می‌گوید که قابل خرید و فروش‌اند، پیداست که جاریه به معنای کنیز است؛ برای مثال وی در «باب الضنی» از جاریه‌ای سخن گفته که یحیی بن احمد نامی پس از خریدن وی، از فرط علاقه به او گرفتار جنون شد و از همین رو مادرش آن جاریه را فروخت و بی‌درنگ دختری از میان عامریان برای همسری فرزندش برگزید.^۴ اما در جایی دیگر ابن حزم از «جاریه‌ای» زیبا و صاحب منصب و صاحب کمال یاد کرده که جوانی چندان شیفته او شد که عقل و هوشش از سر برفت؛ این جاریه از آنجا که دختر یکی از فرماندهان نظامی بود پس می-

^۱ نک: ابن حزم، همان، ص ۲۳.

^۲ نک: ابن سیده (۱۴۲۱ ق)، *المحکم و المحيط الاعظم*، به اهتمام عبدالحمید هندوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۶، ص ۷۵۰۶؛ فیومی (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

^۳ نک: طاهر احمد مکی، همان، ۲۵۲-۲۵۳.

^۴ ابن حزم، همان، ص ۱۰۴.

بایست زنی آزاد بوده باشد.^۱ مواردی هم هست که دانسته نیست این اصطلاح برای کنیز به کار رفته یا آزاد؛ برای نمونه در «باب الوفاء»، ابن حزم داستانی می‌گوید که بر اساس آن مردی بررغم ابراز محبت و ماندن بر سر پیمان، جاریه‌اش را رها می‌کند.^۲ در این داستان قرینه‌ای نیست تا بر پایه آن معلوم شود که این جاریه کنیز بوده است یا زنی آزاد.

در اندلس، شهر قرطبه از مراکز مهم خرید و فروش برده بوده است.^۳ از میان برده‌های متنوعی که از سرزمینهای مختلف به بلاد اسلامی آورده می‌شدند، اندلسیان بیش از سایر بلاد خواستار بردگان و کنیزکان صقلابی^۴ و پس از آن بربری بودند.^۵ خصوصیت اصلی جاریه‌های صقلابی که توجه اندلسیان به‌ویژه درباریان و حاکمان اموی را به خود جلب می‌کرد زیبایی آنان بود؛ جاریه‌های صقلابی زنانی بودند سفیدروی و طلایی‌موی با چشمانی به رنگ روشن که در چشم اعراب که اغلب پوست سبزه و تیره با چشمانی سیاه داشتند زیبا می‌نمود. بهای این جاریه‌ها به نسبت دیگر کنیزکان گران‌تر بوده است و از این رو خریداران اصلی آنان اغلب از طبقه اشراف و درباریان بودند. شمار این جاریه‌ها در دستگاه خلافت امویان اندلس به حدی رسید که در نسل این خلفا فرزندان با پوست سفید و چشمانی به رنگ سبز و آبی زیاد شدند.^۶

تغییر نگاه زیباشناسانه اعراب به ترجیح دادن زنانی با پوست روشن تنها به دوره ابن حزم و اندلس محدود نمی‌شود، ظاهراً با گسترش دامنه فتوحات و آشنایی اعراب با سرزمینهای مختلف و شمار روزافزون بردگان و کنیزکان با

^۱ همانجا.

^۲ ابن حزم، همان، ۷۹.

^۳ Abdellah Benaissa (۱۹۹۹)، "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître "Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" " *Etudes Maghrebienes*, N ۱۰, P ۱۱.

^۴ منظور از صقلابی در ابتدا ساکنان سرزمین بلغار بزرگ بود که از دریای خزر تا دریای سیاه امتداد داشت، اما در قرن چهارم به بردگانی که از غور اندلس و اروپا نیز آورده می‌شدند صقلابه یا افرنج می‌گفتند. ابن حوقل (۱۹۳۸ م)، بیروت: دارصادر، ج ۱، ص ۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره صقلابه نک: احمد مختار عبدالفتاح عبادی (۱۳۷۳ق)، *الصقلابه فی اسبانيا لمحہ عن اصلهم و نشأتهم و علاقتهم بحرکه الشعوبیه*، مادرید: المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، صص ۷-۹.

^۵ ابن حوقل، همان، ج ۱، ص ۹۷؛ نک: ادامه مقاله.

^۶ توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، *الحضاره الاسلامیه و تجاره الرقیق خلال قرنین الثالث و الرابع للهجره*، ج ۵، تونس: کلیه العلوم الانسانیه و الاجتماعیه، ص

۲۵۵؛ محمد سعید دغلی (۱۴۰۴ق)، *الحیاه الاجتماعیه فی الاندلس و اثرها فی الادب العربی و فی الادب الاندلسی*، بی‌جا: دار الساعه، ص ۴۴.

نژادها و رنگهای گوناگون که از این بلادها به سرزمینهای اسلامی آورده می‌شدند، به‌مرور به تغییر ذائقه اعراب در ترجیح اسرا به ویژه کنیزکانی که پوستشان به زردی، سرخی و یا سفیدی می‌زد مؤثر واقع شد؛ چنانکه داشتن پوست روشن ملاک اول زیبایی و انتخاب یک کنیز به شمار می‌آمد و برخی برای زیباتر نشان دادن خود، پوستشان را به رنگ زرد یا سرخ آغشته می‌کردند. همچنین در نظر شماری پوست روشن دلیل بر صحت و سلامت بیشتر یک کنیز و از این رو معیار ارجحیت او بر سایر کنیزکان بود.^۱

جاریه‌های سیاه‌پوست یا بربر پس از جاریه‌های صقلابی در مرتبه دوم از اهمیت قرار داشتند. گرچه بیشتر آنان برخلاف جاریه‌های صقلابی برای خدمت و کار خریداری می‌شدند، اما برخی از آنان نیز به سبب زیبایی مورد توجه قشر خاصی از جامعه بودند و به قیمت گزافی فروخته می‌شدند؛ قیمت برخی از این جاریه‌ها که به داشتن لب‌هایی نازک، دهانی کوچک، دندانهایی سفید و براق و موهایی بلند و فروهشته وصف شده‌اند تا ۳۰۰ دینار یا بالاتر می‌رسید.^۲

جاریه‌ها، خاصه جاریه‌های صقلابی با تکیه بر مزیت زیبایی و نشان دادن آن به‌ویژه نمایاندن موهای طلایشان^۳ و نیز حرکات و اطوار خاص با توجه به آنکه پوششان در مقایسه با زنان آزاد، آزادانه‌تر بود^۴ با اندکی خوش‌زبانی از مرحله کنیز ساده^۵ و یا آوازه‌خوان و رقاص مجالس بزرگان و اشراف^۶ می‌توانستند به مرتبه معشوقه ارباب خانه و حتی همسر وی ارتقا پیدا کنند. مردان طبقه اشراف مجاز بودند حرمسراچه‌هایی از یک تا چند جاریه در اختیار

^۱ توفیق بن عامر، همان، ج ۶، صص ۴۳۸-۴۳۶؛ نیز نک: مقدسی (بی تا)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقلمیم، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۶؛ الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶ م)، به اهتمام سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافیه، ص ۲۱۵.

^۲ نک: توفیق بن عامر، همان، ج ۵، صص ۲۵۵-۲۵۷؛ ج ۶، صص ۴۳۸-۴۳۹.

^۳ ابن حزم، همان، صص ۲۸، ۶۱.

^۴ همان، صص ۲۲-۲۳، نیز نک: همان، ۱۲۰.

^۵ نک: همان، ص ۴۹.

^۶ نک: همان، صص ۳۱، ۱۱۰.

داشته باشند.^۱ جاریه‌ها برای جلب نظر ارباب خانه شیوه‌ها می‌کردند و در عرضه زیبایی خویش از عشوہ‌بازی کم نمی‌گذاشتند و برخیشان که به چندین هنر آراسته بودند، آواز می‌خواندند و عود می‌نواختند.^۲

ارباب خانه گاه چنان مجذوب جاریه محبوبش می‌شد که به هر خواسته‌اش هرچند عجیب و دور از ذهن تن می‌داد و اجابت آن را لازمه علاقه به معشوقش می‌شمرد. به گفته ابن حزم روزی حکم دوم المستنصر بالله به جاریه محبوبش درخواست ازدواج داد، جاریه در برابر دیدگان حاضران مجلس پاسخ مثبت خود را منوط به کوتاه کردن ریش پریشتمستنصر بالله کرد و المستنصر بالله نیز بی‌هیچ درنگی این شرط را پذیرفت و در همان مجلس خطبه عقد جاری شد.^۳

با این همه جاریه‌هایی نیز بودند که نه صرفاً به جهت زیبایی ظاهر، بلکه به سبب توانایی‌های خاص خود مورد توجه قرار می‌گرفتند و حتی برخی به مناصب حکومتی همچون کتابت خلیفه می‌رسیدند. برای نمونه می‌توان به مُزَنَه کاتب الناصر لدین الله (حک: ۳۰۰-۳۵۰) و بُنی کاتب حکم دوم المستنصر بالله اشاره کرد. به گزارش ابن بشکوال، لبنی در شعر، نحو، عروض و حساب مهارت داشت و در قصر زنی به فضیلت وی یافت نمی‌شد.^۴

اما سرنوشت همه جاریه‌ها بدین سان نبود، بیشتر جاریه‌هایی که به سبب زیبایی ظاهری مورد توجه مردان قرار می‌گرفتند تنها ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسانی آنان آن هم از طریق نامشروع بودند؛ در طوق الحمامة در داستانی به نقل از زنی موثق آمده‌است که بانویی از بزرگان آگاهی یافت که یکی از جاریه‌هایش با جوانی از اهل خانه عشق می‌بازد، آن بانو از همین رو فرمان داد جاریه را به شدت تنبیه کنند.^۵ ابن حزم در جایی دیگر از

^۱ همان، ص ۸۰.

^۲ همان، صص ۳۱، ۳۸.

^۳ همان، صص ۴۴-۴۵.

^۴ ابن بشکوال، همان، ۵۳۱.

^۵ ابن حزم، همان، ص ۴۹.

دلسوزی و تلاش بانویی سخن می گوید که برای خاتمه دادن به رابطه نامشروع جوان و جاریه‌ای می کوشید آن جاریه را برای جوان بخرد و آن دو را به ازدواج هم درآورد.^۱

زنان آزاد

طبقه اشراف

منظور این حزم از زنان آزاد همان زنان طبقه اشراف یعنی مادران، خواهران، همسران و دختران بزرگان و پادشاهان قرطبه‌اند. این حزم زنان طبقه اشراف را به خوبی می‌شناخت، چه از کودکی تا دوره جوانی که اجازه ورود به مجالس مردانه را یافته بود، همچون سایر اطفال در دامان زنان بزرگ شده و به گفته خودش قرآن، شعر و خط را از آنان آموخته بود.^۲

بسیاری از زنان طبقه اشراف اندلس، باسواد، اهل علم و ادب و پایبند به شریعت و حافظ قرآن بودند^۳ و برخلاف جاریه‌ها اغلب پوشش کاملی داشتند.^۴ گاه شعر می‌خواندند و عود می‌نواختند^۵ و به فنون کتابت آگاه بودند.^۶ این زنان برای جذب عاشقان علاوه بر عرضه زیبایی خود در پوششی از عفاف و وقار، از علم کتابت و سوادشان همچون نامه‌نگاری بهره می‌گرفتند.

نامه‌نگاری پنهانی بین عاشق و معشوق امری متداول بود. کاغذ از جنسی لطیف انتخاب و به زیبایی آراسته و تذهیب می‌شد. بیشتر زنان به سبب ترس از افشای رازشان این نامه‌ها را پس از خواندن پاره کرده در آب می‌شستند.^۷

^۱ همان، ص ۴۹.

^۲ همان، ص ۴۹.

^۳ همانجا؛ برای اطلاع بیشتر نک: دغلی، همان، ص ۴۷-۴۸.

^۴ این حزم، همان، ص ۲۴.

^۵ همان، ص ۱۰۹.

^۶ همان، صص ۲۴، ۸۴.

^۷ همان، ص ۳۳.

از آنجا که رساندن نامه‌های عاشقانه آشکارا امکان نداشت و همراه با دردرس بود معمولاً از نامه‌بران مطمئن استفاده می‌کردند. این نامه‌بران اغلب پیرزنانی مورد اعتماد بودند که ظاهری پارساوار داشتند؛ لباسی سرخ‌رنگ می‌پوشیدند و عصا و تسیح به دست می‌گرفتند و به سبب همین ظاهر آرام و موجه و کهولت سن، به راحتی به خانه معشوقه رفت‌وآمد می‌کردند.^۱ گرچه ظاهراً این نوع نامه‌رسانی امری مرسوم در جامعه آن روز قرطبه بود، اما ابن حزم به تقبیح این کار به ویژه شغل این نامه‌رسانان می‌پردازد؛ چه این پیرزنان به ظاهر پارسا می‌توانستند گاه با اطلاع از محتوای نامه طرفین و افشای رازهای بین آنان سبب آبروریزی و یا اشاعه فساد در جامعه شوند.^۲

بر اساس دو حکایت در طوق الحمامه چنین می‌نماید که امکان ازدواج در سن بسیار پایین برای زنان و گاه مردان وجود داشت. حکایت اول درباره سفر مردی از بزرگان قرطبه به بغداد است که شیفته دختر رئیس کاروانسرا می‌شود و با او ازدواج می‌کند، عروس به حدی کم سن و سال بود که در شب زفاف از حجله گریخته به مادرش پناه برد؛ مادرش نیز حاضر به بازگرداندن دختر به نزد داماد نشد. همین ناکامی مرد در وصال به دختر مورد علاقه‌اش و تداوم شیفتگی جنون‌آمیزش سبب ازاله عقل و جنون مرد و بستری شدن وی در بیمارستان شد.^۳ حکایت دوم درباره دوباره ازدواج برادر ابن حزم به نام ابوبکر با دختری به نام عاتکه بنت قند بود. این زوج خوشبخت - به اعتقاد ابن حزم - هشت سال با یکدیگر به سر بردند تا اینکه در طاعون سال ۴۰۱ ابوبکر در ۲۲ ساگی از دنیا رفت. این بدان معناست که ابوبکر در حین ازدواج ۱۴ ساله و احتمالاً سن همسرش عاتکه از او هم کمتر بوده است.^۴

زنان آزاد پس از ازدواج و پیش از آن در ناز و نعمت به سر می‌بردند و اغلب خدم و حشم بسیار داشتند.^۵ آنان در کنار مردان در مجالس بزم شرکت می‌کردند،^۱ شراب می‌نوشیدند^۲ و در ملا عام عشق بازی می‌کردند؛ ابن حزم در

^۱ همان، ص ۳۵. گفتنی است این نامه نگاریها تنها مختص به زنان آزاد نبود؛ گاه جاریه‌های باسواد نیز نامه نگاری می‌کردند. ابن حزم در داستانی در «باب غدر» به عشق بین جاریه و یکی از پسران پادشاه اشاره می‌کند که با یکدیگر نامه نگاری می‌کردند و این جاریه تا سالها پس از فروخته شدن به شخص دیگر به عشق آن جوان همچنان نامه هایش را حفظ کرده بود. همان، ص ۸۴.

^۲ همان، ۳۵؛ نیز نک: دغلی، همان، ۴۸.

^۳ ابن حزم، همان، ۱۰۳.

^۴ همان، صص ۱۱۶-۱۱۷.

^۵ همان، ص ۴۹.

داستانهایش به محافلی اشاره می‌کند که عاشق معشوقش را می‌بوسد و میوه به دهان او می‌گذارد.^۳ ابن حزم از وفا و پیمان این زنان پس از ازدواج نیز سخن گفته است؛ در یک مورد دختر زکریا بن یحیی معروف به ابن برطال پس از درگذشت زود هنگام همسرش، یحیی بن محمد بن وزیر تا پایان عمر حاضر به ازدواج با شخص دیگری نشد و به عشق نخستین خود وفادار ماند.^۴

ابن حزم در کنار ویژگیها و صفات نیکویی که برای زنان برشمرده و حتی تربیت و دانش خود را تا دوره جوانی مدیون آنان دانسته است، زنان اشراف را انسانهایی آسوده‌خاطر و بی‌کار معرفی می‌کند که دل مشغولی دیگری جز همبستری با جنس ذکور، عشق‌ورزی و عشق‌بازی ندارند و در مقابل، این مردانند که به علم، سیاست و جنگ مشغول‌اند و کارها جز با همت و درایت آنان سامان نمی‌یابد.^۵ این نگاه ابن حزم را که در ابتدای امر بسیار کلی و نادقیق و حتی اغراق آمیز می‌نماید، شاید بتوان حاصل شیوه زندگی شمار قابل توجهی از اشراف زادگان در آن دوره دانست که ابن حزم سالیان کودکی تا جوانی خود را در میان آنان گذرانده بوده است؛ در کنار اینها ابن حزم البته از زنانی از همین گروه نیز سخن گفته که از صاحبان مناصب، اهل علم و ادب و دیندارانی موثق و قابل اعتماد بوده‌اند.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ همان، ص ۳۱.

^۲ Benaissa, ibid, p۱۱.

^۳ نک: ابن حزم، همان، صص ۶۴-۶۵.

^۴ همان، ص ۶۵.

^۵ همان، ص ۵۰.

^۶ نک: همان، صص ۴۹، ۸۰.

سایر زنان قرطبی

اطلاعی که ابن حزم از وضع و شرایط زندگی سایر زنان جامعه‌اش، که بیشترین جمعیت زنان در قرطبه را شامل می‌شدند، به دست می‌دهد تنها به دو داستان محدود می‌شود. با این حال همین دو داستان کوتاه نیز نشان می‌دهد که زندگی آنان کاملاً متمایز از زنان اشراف و جاریه‌ها بوده است.

درباره اینکه زنان قرطبی تا چه حد امکان علم‌آموزی و سواد داشته‌اند اطلاع خاصی در دست نیست، اما بر اساس برخی روایات می‌توان احتمال داد که حداقل شماری از آنان در سطح جامعه از سواد و علم برخوردار بوده‌اند. اولین شاهد روایتی از ابن عذاری در قرن چهارم است؛ که به گفته وی در ۳۵۶ به دستور حکم دوم المستنصر بالله ۲۷ مکتب‌خانه در کنار مسجد جامع و روضه‌های شهر قرطبه برای فرزندان ضعیف و فقرا ساخته شد تا آنان به رایگان علمی چون کتابت و قرائت قرآن را فراگیرند و چه بسا که شماری از این کودکان، از دختر بچگان بوده باشند.^۱ شاهد دوم گزارشی از خود ابن حزم است که به شماری از شغلهای زنان قرطبی اشاره می‌کند. به گفته وی، آنان طبیب، حجامتگر، راهبران کشتی، آرایشگر، نوحه‌خوان، آوازخوان، کاهن و معلم بوده و شماری نیز به صنعت بافندگی و پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی مشغول بوده‌اند.^۲ همچنین ابن بشکوال در این دوره از زنانی یاد می‌کند که به زنان دیگر کتابت و ادبیات می‌آموختند. زنانی که شاعر و اهل ادب بودند و شماری دیگر که از قول همسران یا پدرانشان اجازه روایت حدیث داشتند.^۳ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که این طبقه از زنان علاوه بر نقش همسری و مادری در بطن جامعه و در کنار مردان آشکارا حضور داشته‌اند و در حیطه علم‌آموزی نیز حتی می‌توانستند تا حد طبیب یا معلم ارتقا پیدا کنند.

^۱ ابن عذاری (۱۹۸۳م)، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب*، چاپ ج. س. کولان و لوی پروانسال، ج ۲، بیروت، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ برای اطلاع بیشتر از مراحل تعلیم در قرن پنجم در اندلس نک: منجد مصطفی بيجت (۱۴۲۵ق.)، *اعلام نساء الاندلس من التکملة لکتاب الصلاة*، منصوره، بی جا: دارالوفاء، صص ۶۷-۱۰۲.

^۲ ابن حزم، همان، ص ۳۵

^۳ نک: ابن بشکوال، همان، صص ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲.

نتیجه

طوق الحمامة فی الألفه و الألاف در نگاه اول اثری است در باب عشق و مسائل مرتبط با آن که نویسنده در مطاوی آن، از حدیث، قرآن، شعر و حکایت بهره برده است؛ بانگاهی دقیق تر به حکایت‌های این کتاب می‌توان به اطلاعات جالبی درباره زندگی اجتماعی قرطبیان معاصر ابن حزم خاصه زنان دست یافت. هرچند اطلاعات این حکایتها به سبب موضوع خاص کتاب و نیز شرایط زندگی ابن حزم فقط به بخشی از زنان یعنی کنیزان و اشراف‌زادگان و آن هم برهه‌ای خاص از زندگیشان محدود می‌شود، اما می‌توان از دقت در این داستانها به عادات و رفتارها، نوع روابط با مردان، جایگاه اجتماعی و مهارت‌های آنان پی برد، فی‌المثل به نظر می‌رسد، اولین ملاک در انتخاب جاریه‌ها زیبایی آنان بود و بزرگان قرطبه بر اساس شأن و جایگاه اجتماعیشان می‌توانستند یک تا چند جاریه داشته باشند. جاریه‌ها اغلب ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسی مردان بودند، اما برخی از آنان که استعدادها و تواناییهای خاصی داشتند می‌توانستند به معشوقه ارباب خانه نیز تبدیل شوند. زنان آزاد نیز که در این اثر اغلب اشراف‌زادگان را شامل می‌شوند دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند؛ از یک سو آنان افرادی اهل علم، ادب و دین معرفی شده که می‌توانستند راویان معتمد ابن حزم در نقل برخی حکایت‌هایشان باشند و از سویی دیگر انسانهای آسوده‌خیالی پنداشته شده‌اند که جز عشق‌ورزی و عشق‌بازی دل‌مشغولی دیگری نداشته‌اند.

منابع

۱. ابن بشکوال (۱۴۲۳ق. / ۲۰۰۳م.)، کتاب الصلوة، به اهتمام صلاح الدین هواری صیدا - بیروت: المكتبة العصرية.
۲. ابن حزم (۱۳۸۳ق.)، طوق الحمامة فی الالفه و الالاف، به اهتمام ابراهیم ابیاری، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.

٣. ابن حزم (١٩٥٤م)، رسائل ابن حزم الاندلسي، به اهتمام احسان عباس، بيروت - لبنان: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
٤. ابن حوقل (١٩٣٨م)، صورة الارض، بيروت: دارصادر.
٥. ابي الحسن علي بن اسماعيل ابن سيده (١٤٢١ق./٢٠٠٠م)، المحكم و المحيط الاعظم، به اهتمام عبدالحميد هنداوي، بيروت: دارالكتب العلمية.
٦. ابن عذارى (١٩٨٣م)، البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب، چاپ ج. س. كولان و لوى پروانسال، بيروت: دارالتقافه.
٧. ابن منظور (١٤١٢ق.)، لسان العرب، به اهتمام على شيرى، بيروت - لبنان: دار احياء التراث العربى - مؤسسه التاريخ العربى.
٨. عباس ابن يحيى (بى تا)، «استراتيجية ابن حزم فى (طوق الحمامة): مقارنة نصيه»، دراسات لغويه.
٩. الاستبصار فى عجائب الامصار (١٩٨٦م)، چاپ سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافيه.
١٠. توفيق بن عامر (١٩٩٦ و ١٩٩٨م)، الحضارة الاسلاميه و تجارة الرقيق خلال قرنين الثالث و الرابع للهجره، تونس: كلية العلوم الانسانية و الاجتماعيه.
١١. شرف الدين خراسانى (١٣٧٤ش.)، "ابن حزم"، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
١٢. محمد سعيد دغلى (١٤٠٤ق./١٩٨٤م)، الحياه الاجتماعيه فى الاندلس و اثرها فى الادب العربى و فى الادب الاندلسى، بى جا: دار الساعة.
١٣. سعدى (١٣٨٩ش.)، غزليات سعدى، چاپ محمد على فروغى، تهران: هيرمند.
١٤. مجيد صالح بك و سميه السادات طباطبائى (١٣٩٢ش.)، «داستان مينيمال و حكايتهاى طوق الحمامه»، تهران: پژوهشنامه نقد ادب عربى، ش ٦.
١٥. طاهر احمد مكى (١٣٩٧ق./١٩٧٧م)، دراسات عن ابن حزم و «كتابه طوق الحمامة»، قاهره: مكتبه وهبه.

١٦. احمد مختار عبدالفتاح عبادى (١٣٧٣ق./١٩٥٣م.)، الصقالبه فى اسبانيا لمحده عن اصلهم و نشأتهم و علاقتههم بحركه الشعوبيه، مادريد: المعهد المصرى للدراسات الاسلاميه.
١٧. احمد بن محمد بن على المقرئ فيومى (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، بيروت: دارالفكر.
١٨. لويس گيفن (١٣٨٠ش.)، "ابن حزم و طوق الحمامة" ترجمه محمد جواد مهدوى در ميراث اسپانيائى مسلمان، خضرا جيوسى، مشهد، آستان قدس رضوى.
١٩. مقدسى (بى تا)، احسن التقاسيم فى معرفة الاقليم، بيروت: دارصادر.
٢٠. منجد مصطفى بهجت (٤٢٥ق./٢٠٠٤م.)، اعلام نساء الاندلس من التكملة لكتاب الصلة، منصوره: دارالوفاء.

.
 Abdellah Benaisa, (1999) "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître "Tawq al-hamama" d'Ibn hazm de Cordoue" Etudes Maghrebienes, N 10.

پښتو ښکته علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

Love and women from the point of view of Ibn Hazm the great Andalusian scholar
(D: 456)

Case Study: *Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf*

*Qanbar ali Roudgar*¹

*Elham Amini kashani*²

Abstract:

Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf which has written by Ibn Hzm Andalusian is a work about nature, meaning, advantages and disadvantages of Love. In addition to evidences of Quran, Hadith and poetry, the author has used stories to illustrate his purpose about love which are based on his own life experiences and real characters unlike previous common method. In these stories women (free or slave) often play two kinds of role: lover or beloved. Although, Ibn Hazm has not clearly mentioned women's lifestyle and habits in Cordoba in his own time, an overview about some parts of these can be presented. The authors of this paper has tried to uncover some parts of women's lives by introducing this work and studying its stories; women with special status and behaviors who has classified in two general categories: aristocrat and Djariya.

Keywords: *Ṭawq al-ḥamāmah*, Love in Islamic literature, Ibn Hazm, story, free woman, Djariya, Andalusian social history.

¹ Asistant Professor, Department of Professional training, Farhangian University, Tehran, Iran:
gh.roodgar@cfu.ac.ir

² Member of Scientific Board Department of West of the Islamic World Studies, Encyclopaedia Islamica Fundation:
e.amini@rch.ac.ir



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار